



۲۰۱۷/۱۰/۱۲

عارف عزیز گزرگاه

عشقری نامه

شعر از استاد یوسف آئینه

عشقری! آن شور بازارت چه شد؟
آن دیار عشق و شوق و شور و شعر
کنج شوربازار و حاجی قاسمت
چکه چور و پالچ و پوچاق خوار
نی غلام شوده ماند و نی چجو
کاکه اسحاق، شورش بازار روز
نی "جمال" ماند و نی "شایق" ترا
چوک و چارسوق و چته از یاد رفت
صبحدم صد آفتاب زنده گرد
ماه پیشانی گک کاکل زری
در زمین هم لنگر دیگر مجوی
کاکه های چوک و شور بازار تو
تا به پای خوبرویان افگنی
سادو و مداح را گفتار نی
کوچه های پیچ در پیچت کجاست؟
غرفه خاله نصارت چه شد؟
آن سرور انداز گذارت چه شد؟
حیدری، یار وفادارت چه شد؟
سه پته بازان طرارت چه شد؟
خواجه ساعت ساز سرکارت چه شد؟
آن همه زر بازئی پارت چه شد؟
همنشین نغز گفتارت چه شد؟
هفت شهر عشق و عطارت چه شد؟
سر نهاده پای دیوارت چه شد؟
سرو قد کبک رفتارت چه ش؟
آن "عزیز" یار و عیارت چه شد؟
بالکه های رنگ و چوتارت چه شد؟
حالیا آن شیخ دستارت چه شد؟
قصه بارانه و بارت چه شد؟
خانه های چار در چارت چه شد؟

به اهتمام ولی احمد نوری

از اچکزائی گذر تا تخته پل
 زان جوانمردان نشان پا نماند
 "قاسم" استاد خراباتت خموش
 آن صداهاى پر از عشق و طرب
 چوب باز و پهلوانانت کجاست؟
 تپه بی ننگ ها يادت بخیر
 آن قلندرهای آتشخوار کو؟
 طوطی هزار طرف چته کو؟
 خانقا برجای و درویشان خراب
 مسگر و زرکوب و سمسارت چه شد؟
 حیدری سائین پیزارت چه شد؟
 چنگ و شهنائی و سه تارت چه شد؟
 زیر این گردون دوارت چه شد؟
 کله پزها و سماوارت چه شد؟
 مهره و کجکول و چلتارت چه شد؟
 ساده مهرویان دلزارت چه شد؟
 قمری شاخ سپیدارت چه شد؟
 "صوفی" و صافی و زنگارت چه شد؟

"عشقری" جوشی نمودیم نیم خام

یا سخی جان شهر و بازارت چه شد



** * **

**

*